

یکی از موضوعاتی که در شناخت مسائل مربوط به «معاد» باید مورد توجه قرار بگیرد موضوع «شناخت انسان» است.

برما لازم است قبل از هر چیز خود را بشناسیم. «خودشناسی» کلید بسیاری از معارف است.

«خودشناسی» همانطور که راهی از «خداشناسی» را با توجه به اسرار و شگفتیهایی که در وجود ما قرار دارد به روی ما می‌گشاید و معنای این حدیث از حضرت رسول اکرم (ص) را که فرموده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱ یعنی «هرکس» خود را شناخت خدای خود را نیز شناخته است برای ما روشن می‌سازد، دریچه‌ای نیز از «شناخت معاد» را به روی ما باز میکند.

بنابراین خودشناسی کلید معرفت مبدء و معاد است.

توضیح این موضوع این است که وجود انسان از ۲ قسمت تشکیل یافته است:

- ۱- بدن.
- ۲- روح.

خداوند متعال بدن ما را از واحدهای کوچکی که سلول نامیده میشود و در حقیقت خشت‌های ساختمان عجیب بدن میباشند بوجود آورده است، و این سلول‌ها نیز براین اساس که قسمتهای مختلف این سازمان شگفت را باید تأمین کنند متفاوت میباشند بطوریکه از انضمام چند سلول یکسواخت یک بافت (بدن انسان از قسمت‌های متعددی که در علم تشریح امروز به آنها بافت و در تشریح قدیم «نُسُوج» بدن» گفته میشد از قبیل بافت استخوانی، بافت غضلاتی، بافت خونی، بافت عصبی،

که انضمام این دستگاه به دستگاههایی از قبیل بخش خون، تنفس، بینائی، شنوائی و اعصاب و غیره، بدن انسان تشکیل شده است.

و بطور کلی آنچه که در علم تشریح و فیزیولوژی مورد بحث قرار می‌گیرد «بدن انسان» است که اولی از کیفیت ترکیب و ساختمان بدن و دومی از طرز کار و فعالیت متقابل و مشترک اعضاء و دستگاههای آن بحث می‌کند.

ولی «روح انسان» در علم «فلسفه» و «کلام» مخصوصاً فلسفه، مورد بحث قرار گرفته است و فلاسفه الهی در برابر مادیین و دلائلی برای اثبات آن ذکر کرده‌اند و همچنین علمای علم کلام درباره «تجرد روح» براهینی اقامه نموده‌اند مثلاً:

حکیم و متکلم عالی‌مقام خواجه نصیرالدین طوسی رضوان الله علیه در کتاب تجرید الاعتقاد که با شرح فقیه بزرگوار علامه حلی اعلی الله مقامه شرح گردیده است ۷ دلیل برای اثبات روح ذکر کرده است و فیلسوف بزرگ اسلام صدرالمآلین شیرازی در کتاب اسفار ۴ دلیل بر آن افزوده و ۱۱ دلیل اقامه کرده است و حکیم متأله حاج ملاهادی سبزواری در کتاب منظومه خود تعداد ۱۰ دلیل از آن ادله را ذکر نموده است که نتیجه همه آن براهین و دلائل این است که روح انسان پایه و اساس حیات و مصدر ادراکات و احساسات و اعمال انسان است و مدیر و مدبر بدن است و «مجرد» است باین معنی تا هنگامی که انسان زنده است روح او عهده دار همه این افعال است که ذکر گردید و با مردن از این بدن جدا میشود ولی همچنان باقی است و با فناء و



معاد

بحث درباره روح

بافت عسرونی، بافت پوششی و بافت پیوندی بوجود آمده است) و از انضمام چند بافت یک عضو و از انضمام چند عضویک دستگاه و از انضمام چند دستگاه بهم، بدن یک انسان، بوجود می‌آید.

مثلاً معده انسان که یک عضو از اعضاء دستگاه هاضمه انسان است از گوشت و پوست و خون و عصب تشکیل و با انضمام آن به دهان و مری و اثناعشر و کبد و روده‌ها، دستگاه هاضمه بوجود آمده است

متلاشی شدن بدن هرگز فانی نمیشود و به حیات خود در رابطه با اعمالی که در صحنه زندگی این دنیا انجام داده است در «عالم برزخ» ادامه میدهد.

تا اینکه خداوند حکیم و توانا در روز قیامت ذرات بدن را در هر نقطه ای که باشد جمع می کند و بدن را مجدداً تشکیل میدهد و علاقه روح را با این بدن برقرار میسازد و انسان را برمیانگیزد تا به نتیجه اعمالی که در صحنه زندگی این جهان انجام داده است برسد.

و بالأخره از آنجا که شخصیت انسان تنها بستگی به روح دارد و همان است که در بدن نقش فرماندهی کاملی را ایفا می کند و بدن با تمام تشکیلات و اجزای خود چیزی جز آلت و ابزار برای روح نیست بر انسان لازم است به روح خود توجه بیشتری معطوف بدارد و در راه تکمیل و اصلاح آن کوشش بیشتری بخرج بدهد.

قرآن مجید و احادیث اسلامی نیز توجه بیشتری به روح دارند.

روح انسان باندازه ای از نظر قرآن کریم دارای عظمت و اهمیت است که در سوره «الشمس» پس از اینککه به خورشید و درخشندگی آن در هنگام رفعش و به ماه هنگامی که جلوه هلال و بدر بودن بخود می گیرد و به روز هنگامی که سطح زمین را زیر پوشش روشنی خود درمیآورد و شب وقتی که سطح زمین را در پرده سیاهی میپوشاند و به آسمان بلند و آنکه این کاخ رفیع را برافراشته و به زمین و آن کسی که این بساط پهناور را گسترانیده است سوگند یاد می کند به روح انسان نیز قسم میخورد و با تعبیر *فَاللَّهُمَّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا* خاطر نشان میکند که خداوند آن قدر روح انسان را مورد توجه خاص خود قرار داده است که راه

انحراف و راه تقوا را به آن نشان داده است و در حقیقت راه تکامل و ترقی را بر روی آن گشوده و از خطر سقوط و بدبختی آگاه و برحذرش داشته است و از آن پس می گوید *فَذَاقَلَحَ مَنْ رَزَقَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ ذَسَّهَا* یعنی: فلاح و سعادت تنها در گرو تهذیب و پاکیزه ساختن روح از آلبشهای ناپسند و سقوط انسان نتیجه آلوده ساختن آن به آلودگیهای انحرافی است.

و بطور خلاصه در قرآن کریم آیات فراوانی درباره «روح» وجود دارد که ما در اینجا تعدادی از آنها را که با بحث «معاد» نیز ارتباط دارند ذکر می کنیم و بقیه مطالب مربوط به «روح» را با توفیق خداوند برای مقاله های بعد میگذاریم:

۱- *اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَابِقِهَا فَنُفِثَ فِيهَا رُوحًا أَلْمُوتِ وَيُرْسِلُ الْأَرْحَامَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ* ۳

یعنی خداوند ارواح را (قرآن، محالاً) به جای کلمه روح و ارواح، کلمه نفس و آنفس یا نفوس بکار میبرد) در حین مرگ قبض میکند و آنرا که مرگش فرا نرسیده است نیز در حال خواب قبض روح میکند از آن پس آن کسی را که بمرگ محکوم ساخته است روحش را نگاه میدارد و دوباره در دنیا آنرا به بدن باز نمیگرداند ولی آن کس را که به مرگ محکوم نکرده است روحش را تا وقت معین (وقت فرا رسیدن مرگ) میفرستد (به بدن خود بازمی گرداند) در این کار اذلة قدرت الهی برای متفکران پدیدار است.

۲- *حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَلَّوْهُ زُجْلًا وَهُمْ لَا يُفْقَرُونَ* ۱

یعنی: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسید فرستادگان ما او را قبض روح

میکنند و در این امر هیچ تقصیری نمیتکنند».

۳- *وَقَالُوا إِنَّمَا هَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ إِنَّمَا نَحْنُ خَلْقٌ جَدِيدٌ بَلْ لَمْ يَلْقَاءْ رَبَّهُمْ كَافِرِينَ فَلَ تَتُوبِكُمْ فَلَمْ تَكُنِ الْفَوْتِ الَّذِي ذُكِّرْتُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ* ۵

یعنی: «متکرین قیامت می گویند آیا ما پس از اینکه در اعماق زمین نابود شدیم باز از نوزنده خواهیم شد! بلکه آنها بملاقات خداوند (روز حساب و جزا) کافرند یا آنها بگو: فرشته مرگ که از جانب خداوند بر قبض روح گماشته شده است شما را (روح شما را) قبض میکند و آن روح به مردن متلاشی و نابود نمیشود و همچنان در کثف قدرت خداوند محفوظ است. تا روزی بر اساس فرمان خداوند بمنظور انجام حساب و جریان پاداش و کیفر به بدن تعلق پیدا کند و شما بسوی پروردگارتان برگردید».

علامه طباطبائی رضوان الله علیه در تفسیر المیزان می گوید: «این آیه پاسخی است از استدلالی که متکرین قیامت می کردند و می گفتند: ما پس از اینککه مردیم و در اعماق زمین فرو رفتیم و نابود شدیم چگونه دوباره زنده می شویم و در صحنه قیامت حضور میابیم؟»

قرآن کریم در پاسخ می گوید: شخصیت و حقیقت شما روح شما است و آنرا «ملک الموت» در هنگام مرگ قبض میکند یعنی علاقه آنرا با بدن شما قطع مینماید و آن همچنان باقیست و بدنهای شما نیز نابود نمیشود بلکه آن از هنگام تولد در حال تغیر و تحول بود و پس از مرگ نیز تحول پیدا میکند، میپوسد متلاشی می گردد ولی هرگز نابود نمیشود و در آغوش خاک همچنان باقی میماند تا در روز قیامت دوباره ذرات آن جمع و متشکل شود و رابطه



آن با روح تجدید گردد و بسوی خداوند بازگردد.

این آیه از واضحترین آیات قرآن است که «بر تَجَرُّدِ رُوحِ» دلالت دارد زیرا منکرین «معاد» هستی و شخصیت خود را عبارت از همین بدن که میسود و متلاشی می گردد میدانستند قرآن با کمال صراحت بآنها میگوید: «که شما سخت در اشتباه هستید زیرا شخصیت و اصالت شما وابسته بروح است و بدن چیزی جز تابع و آلت روح نیست».

۴- الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ غَالِمًا أَنفُسِهِمْ فَأَلْفَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَوْءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَاذْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرْتُمْ

یعنی: «خداوند ارواح کافرانرا که بر خود ستم کردند قبض میکند و آنها در آن هنگام سر تسلیم فرود آورده میگویند: «ما کار بد نکردیم» فرشتگان میگویند: «خداوند بآنچه که شما انجام داده اید آگاه است سپس فرشتگان می گویند از درهای جهنم داخل گردید که همیشه در آن معذب خواهید بود و جایگاه متکبرین جایگاه بسیار بدی است».

۵- الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ قَالِينَ أَتَقُولُونَ سَلَامًا عَلَيْكُمْ أَذْخُلُوا الْجَهَنَّمَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

یعنی: فرشتگان خداوند چون مؤمنان را که به پاکی و پاکیزگی زیسته اند قبض روح میکنند بآنها میگویند «سلام علیکم» اینک بر اساس اعمال نیکوئی که در دنیا انجام داده اید داخل بهشت شوید.

در این آیات چنانکه ملاحظه نمودید: موضوع قبض ارواح مردگان، گاهی بخداوند نسبت داده شده است و گاهی به «ملک الموت» (فرشته مرگ) و در مواردی به فرشتگان و این تعبیرات مختلف باین

جهت است که چون تمام این جریان با سلسله مراتب به امر خداوند انجام می گیرد، خداوند آنرا گاهی به خودش نسبت داده است و در موردی به «ملک الموت» و در مورد دیگر به فرشتگان و همه این تعبیرات صحیح است چنانکه ما در تعبیرات خود مثلاً «نوشتن» را گاهی بخودمان و در مواردی به دستمان که قلم را می گیریم و گاهی به خود قلم نسبت میدهم.

۶- يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي

یعنی: «ای روح مطمئن و دل آرام، با یاد خدا- البته این روح مطمئن بنا بآنچه که در تفسیر المیزان ذکر گردیده است روحی است که دل بستگی کامل به خداوند دارد و بآنچه که آن ذات مقدس راضی است، خشنود است و خود را در برابر او بنده ای می بیند که خیر و مصلحتش در دست اوست، و دنیا را برای خود گذرگاهی بیش نمیداند و آنچه که در دنیا از فقر و تنگدستی و ثروت و رفاه، منفعت و مضرت، خوشی و مصیبت بیش میآید همه را برای خود امتحان الهی میدانند نه زیادی و پشت سر هم فراهم شدن نعمت ها او را براه طغیان و فساد و گردنکشی میکشاند و نه فقر و فقدان ویرا به ورطه ناامیدی و ترک شکر میبرد بلکه او همواره در راه بندگی ثابت است و هرگز از صراط مستقیم منحرف نمیشود و راه افراط و تفریط پیش نمیگیرد»^۱ بحضور پروردگارت بازآی که تو خشنود و راضی از او و او راضی از تست، در صف بندگان خاص من درآی و در بهشت مخصوص من داخل شو».

یکی از روایان احادیث بنام «سدیر صیرفی» می گوید به حضرت صادق علیه السلام گفتم: قربانت بروم آیا

قبض روح مؤمن از روی اِکراه صورت می گیرد ؟ حضرتش فرمودند: نه بخدا سوگند، هنگامی که ملک الموت برای قبض روح او میآید او ابتداء اظهار بیتابی می کند ولی ملک الموت با او میگوید: «ای ولی خدا بیتابی نکن قسم به پروردگاری که حضرت محمد(ص) را برای انجام رسالت برانگیخت من از پدر مهربان، بر تو مهربانتر هستم اکنون چشم خود را باز کن و نگاه کن، او چشم خود را باز می کند و خود را در برابر حضرت پیغمبر و حضرت امیرمؤمنان و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و سایر امامان سلام الله عليهم می بیند.

در این هنگام منادی ای از جانب پروردگار ندا میدهد: ای روح مطمئن که به محمد(ص) و ولایت اهل بیت او(ع) اطمینان یافتی بسوی پروردگار خود بازگرد تو بولایت آنها راضی گردیده ای و پاداش الهی نیز مرضی تو قرار می گیرد، اینک در میان بندگان خاص من یعنی محمد(ص) و اهل بیتش و در بهشت مخصوص من داخل شو. در این حال هیچ چیزی در نزد او محسوب تر از این نیست که روح خود را تسلیم کند»^{۱۱}

- ۱- بحارالانوار ج ۵۸- ص ۹۹.
- ۲- سوره شمس- آیه ۱۰ تا ۱۱.
- ۳- سوره زمر- آیه ۴۲.
- ۴- سوره انعام- آیه ۶۱.
- ۵- سوره سجده- آیه ۱۱ و ۱۰.
- ۶- تفسیر المیزان ج ۱۶- ص ۲۶۵.
- ۷- سوره نحل- آیه ۲۹ و ۲۸.
- ۸- سوره نحل- آیه ۳۲.
- ۹- سوره الفجر- آیه ۲۶ و ۳۰.
- ۱۰- تفسیر المیزان ج ۳۰، این معنی که برای آیات ذکر گردید با ملاحظه آیات قبل بدست می آید.
- ۱۱- تفسیر برهان ج ۴- ص ۴۶۰ و بحارالانوار ج ۵۸- ص ۴۸.